## فهرست مطالب

[فهرست مطالب 1](#_Toc425853222)

[خطبه اول 1](#_Toc425853223)

[حکومت امام علی (ع) 2](#_Toc425853224)

[علل و عوامل فروپاشی حکومت امام علی (ع) 2](#_Toc425853225)

[1.تخلف یاران امام علی(ع) 2](#_Toc425853226)

[2.تخلف افراد برجسته 3](#_Toc425853227)

[3.تخلف صحابه‌‌ای منحرف 4](#_Toc425853228)

[4.طبقه ممتازانی که به‌تدریج به شهادت رسیدند. 5](#_Toc425853229)

[5.افزایش تهاجمات و شبیخون‌ها بعد از جنگ صفین 5](#_Toc425853230)

[6.متفرق شدن بزرگان سپاه 6](#_Toc425853231)

[واقعه ضربت خوردن امام علی (ع) 6](#_Toc425853232)

[خطبه دوم 8](#_Toc425853233)

[سالروز بزرگداشت مرحوم علامه طباطبایی 8](#_Toc425853234)

[بزرگداشت هفته کتاب و کتاب‌خوانی 9](#_Toc425853235)

[طرح بیمه کردن زنان خانه‌دار 10](#_Toc425853236)

[طرح اکرام ایتام 10](#_Toc425853237)

## خطبه اول

**أعوذ بالله السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم بسم الله الرّحمن الرّحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَا یبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا یحْصِی نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَ لَا یؤَدِّی حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ[[1]](#footnote-1) ثمّ الصلاة و السّلام علی البشیر النذیر السّراج المنیر العبد المؤیّد الرّسول المسدّد المصطفی الأمجد أبی القاسم محمّد (ص) و علی آله الأطیبین الأطهرین سیّما مولانا و إمامنا أمیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب أعوذ بالله السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم بسم الله الرحمن الرحیم** **یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُم مُّسْلِمُونَ[[2]](#footnote-2)** **عِبَادَ اللَّهِ أُوصِیکمْ و نَفسِی بِتَقْوَی اللَّه****و ملازمة أمره و مجانبة نهیه** **و تجهّزوا عباد الله فقد نودی فیکم بالرّحیل و تزوّدوا فإنّ خیر الزّاد التقوی.**

## حکومت امام علی (ع)

در مورد سیره پاک امام علی (ع) و زوایای مختلف زندگی ایشان سخنان فراوانی گفته‌شده است و هیچ‌گاه سخن و توصیف و تمجید و تحلیل زندگی آن حضرت به پایان نمی‌رسد، واقعیتی که در زندگی سیاسی و دوره حکومت امام علی (ع) وجود داشت تقسیم دوره حکومت کمتر از پنج سال امام علی (ع) به دوره شکوفایی و دوره ازهم‌پاشیدگی است.

تا قبل از حکمیّت کانون حکومت علوی که مقرّ آن در کوفه بود به سمت رشد و شکوفایی حرکت می‌کرد اما پس از وقایعی که درصحنه جنگ صفین به وقوع پیوست و حکمیّتی که بر علی و حکومت علوی تحمیل شد به‌گونه‌ای دوره سقوط و ازهم‌پاشیدگی حکومت علوی آغاز می‌شود.

بعدازآن حوادثی ناخوشایند و آزاردهنده و هجوم امواج مشکلات بر کانون حکومت علوی بود تا آنجا که وجود مبارک امام علی (ع) دریایی از غصه و اندوه شد و بادلی پر از خون به شهادت رسید.

##  علل و عوامل فروپاشی حکومت امام علی (ع)

## 1.تخلف یاران امام علی(ع)

ازیک‌طرف دشمن مکّاری همچون معاویه که پایبند هیچ ارزش و اصلی نیست در شام مستقر است و از طرف دیگر در اردوگاه حکومت علوی اتفاقاتی افتاد که هر یک فوق‌العاده عبرت‌آموز هستند.

یک گروه از پیروان حضرت کسانی بودند که بنا به دلایلی از اردوگاه او جدا شدند و به اردوگاه معاویه پیوستند. این‌یکی از عواملی بود که علائم شکست و ضعف را در سپاه امام علی (ع) آشکار می‌کرد. گروهی از مأموران امام علی (ع) بودند که در نقاط مختلف مأموریت و ولایت داشتند، در میان آن‌ها والیانی بودند که به‌حق خودشان در بیت‌المال قانع نبودند و دچار تخلّفات مالی در بیت‌المال عمومی شدند، این افراد وقتی‌که عدالت و برخورد مولا را با خودشان دیدند از امیرالمؤمنین جدا شدند و به معاویه پیوستند.

به‌عنوان نمونه مصقلة بن هبیره، قعقاع بن شور و نعمان بن اجنام هر کدام والی منطقه خاصی از قلمرو حکومت امام علی (ع) بودند اما اموال بیت‌المال را به‌ناحق مورد تصرف قراردادند وقتی با توبیخ و برخورد عادلانه امام علی (ع) مواجه شدند بااینکه می‌توانستند توبه کنند و اموال غصب‌شده را به بیت المال عمومی بازگردانند برآشفته شدند و هر کدام به سوی معاویه و شام فرار کردند.

این‌ها نمونه‌هایی از مأموران و کارگزاران حکومت علوی بودند که دارای تقوای لازم اقتصادی نبودند و قدرت خویشتن‌داری در برابر بیت‌المال در آن‌ها نبود، البته جمعی از کارگزاران مولا بودند که توبیخ شدند اما توبه کردند و در اردوگاه و سپاه امام علی (ع) باقی ماندند.

## 2.تخلف افراد برجسته

کسانی هم بودند که والی و حاکم نبودند ولی از رجال برجسته بودند و تخلّفات دیگری داشتند، امیرالمؤمنین با آن‌ها برخورد می‌کرد و آن‌ها هم از کوره به درمی‌رفتند و تقوای لازم را نداشتند و به‌طورکلی به ایشان پشت کردند. مثلاً شخصی به نام نجاشی که از شعرای زبردست و ماهر در اردوگاه امیرالمؤمنین بود و در چند جنگ از کسانی بود که با اشعار و سروده‌های خودش مردم را برای همراهی با علی تهییج می‌کرد، یک‌بار یکی از دوستانش او را فریب داد و در ماه مبارک رمضان خمر آشامید، امیرالمؤمنین وقتی‌که مطلع شدند او را احضار کردند و حدّ الهی را بر او اجرا کردند، هشتاد ضربه شلاق به خاطر شرب خمر بر او زدند و بیست ضربه را هم به خاطر اینکه حرمت ماه مبارک را شکسته بود اضافه کردند، او هم به همین خاطر از مولا فراری شد.

شخصی هم به نام یزید که از فرماندهان لشکر بود و در جنگ نهروان نقش خوبی را هم ایفا کرد و بعد هم به دلیل شایستگی از سوی امیرالمؤمنین مأمور و حاکم ری شد، اما همان‌جا تخلّفات مالی داشت و مورد توبیخ علی (ع) قرار گرفت و بعد هم از حضرت جدا شد.

جالب این است که در تاریخ مکرّر نقل‌شده است همین‌هایی که از سپاه علی جدا شدند در حضور معاویه بهترین توصیف‌ها را از امیرالمؤمنین به عمل آوردند، یعنی اینکه حق را می‌شناختند و باور به حقانیت علی داشتند اما به دلیل هواهای نفسانی از او جدا شدند.

این موج فرار از امام علی (ع) به خاطر حقانیت امام علی و صلابت و قاطعیت و عدالت امام علی به‌خصوص در دوره دوم حکومت علوی رو به افزایش رفت تا جایی که سهل ابن حنیف که والی امیرالمؤمنین در مدینه بود به ایشان نامه‌ای نوشت و گلایه و شکوه کرد از افراد زیادی که از آن منطقه به سمت معاویه فرار می‌کردند.

امیرالمؤمنین در نامه هفتاد نهج‌البلاغه او را آرامش داده و گفته است: «**لاَ تَأْسَفْ عَلَی مَا یفُوتُک مِنْ عَدَدِهِمْ**[[3]](#footnote-3)، رهروان باطل و آدم‌های خلاف‌کار هرچقدر هم بزرگ باشند از اطراف تو پراکنده می‌شوند و از حق به سمت باطل فرار می‌کنند، بر این غصه نخور، آرام باش و ایستادگی کن و خودت را در این خطرها نگه‌دار.»

ولی درهرحال فرار بزرگان لشکر و والیان و افراد ممتاز از عدل و حق علی به باطن معاویه حقیقتی بود که در اذهان مردم و در روح و روان جامعه تأثیر خودش را به‌جای می‌گذاشت.

## 3.تخلف صحابه‌‌ای منحرف

گروه سوم از صحابه باز از بزرگان بودند ولی درعین‌حال یک فکر و عقیده باطلی را ملتزم شدند و آن تفکر کناره‌گیری از علی و معاویه هر دو بود. آدم‌هایی که به‌ظاهر تقدّس هم داشتند، سوابق خوبی هم درگذشته داشتند اما به دلایل باطل و واهی معتقد شدند که ما نه باید در اردوگاه حکومت علوی و نه در اردوگاه حکومت اموی قرار بگیریم که در رأس آن‌ها کسانی همچون أبو موسی أشعری قرار گرفتند.

همین‌هایی که در حکمیّت هم فریب خوردند و ابزاردست شدند، همان حکمیّتی که فصل جدیدی را در حکومت علوی به وجود آورد. این‌ها هم‌گروهی بودند، کسی مانند ابوموسی اشعری اهل حدیث و روایت بود، برای خودش یک چهره‌ای مقدّس دست‌وپا کرده بود، افرادی به او اعتناء داشتند اما درعین‌حال وقتی‌که پای حق رسید ایده‌ای در جامعه مطرح کرد که خریدار پیدا کرد و جمع زیادی را فریب داد.

آن ایده این بود که جنگ میان مسلمانان است، یک‌طرف علی و یک‌طرف معاویه است، و ما از این جنگ کناره‌گیری می‌کنیم، شما دو طرف بجنگید، هرکدام پیروز شدید ما همراه شما هستیم. این به‌صورت یک ایده غلط از سوی گروهی مطرح شد و تاریخ هم نشان داده است که این ایده رواج پیدا کرد و این هم‌گروه دیگری از وجوه برجستگان در اردوگاه امیرالمؤمنین (ع) بود.

علاوه بر این‌ها گروه منافق و آگاه و زیرکی که در نهان با معاویه در ارتباط بود، کسی مثل أشعث ابن قیس منحوس با آن تاریخ ننگین که خود او و خاندان او داشتند، آن‌ها در ظاهر فرار نکردند و تا اواخر هم همراه امیرالمؤمنین بودند اما در نهان سر و سرّی با سپاه شام داشتند و توطئه‌هایی طراحی می‌کردند، حتی توطئه قتل خود امیرالمؤمنین هم به نحوی به همین‌ها برمی‌گردد.

غیر از بحث طلحه و زبیر که در آغاز حکومت علوی آغاز شد و غیر از خوارج که در نهروان شکست ظاهری خوردند و علاوه بر گروه شام که در نقطه مقابل کانون حکومت علوی قرارگرفته بودند در درون اردوگاه امام علی (ع) و در میان بزرگان اردوگاه و نه افراد معمولی این چند گروه وجود داشتند.

مردم معمول جامعه را کنار بگذارید، وجوه و برجستگان اردوگاه حکومت علوی را این‌طور ببینید: گروهی که تخلفات مالی داشتند و به آن سرنوشت دچار شدند، گروهی که تخلفات دیگر داشتند و به آن شکل مبتلا شدند، گروهی که شعار بی‌طرفی بین علی و معاویه سر دادند و گروه منافقی که به‌ظاهر حضور داشتند و درواقع با دشمنان امیرالمؤمنین ارتباط داشتند و درصدد تحمیل شکست بر ایشان بودند.

## 4.طبقه ممتازانی که به‌تدریج به شهادت رسیدند.

 عمّار یاسر در جنگ صفّین، محمد ابن ابی بکر با آن وضع دل‌خراش به شهادت رسید، مالک اشتر در میانه راه به شهادت رسید و جمع دیگری که نام آن‌ها در تاریخ آمده است. این وضع امیرالمؤمنین در پایان حکومت ایشان و در آستانه شهادتشان است.

## 5.افزایش تهاجمات و شبیخون‌ها بعد از جنگ صفین

بعد از جنگ صفّین موجی از هجوم‌ها و شبیخون‌ها به قلمرو حکومت علی (ع) آغاز شد، به‌خصوص سپاه معاویه چند نقطه استراتژیک را مورد تهاجم قرار داد، تاریخ ده‌ها شبیخون و هجوم سپاه معاویه به سرزمین و قلمرو حکومت علوی را ثبت کرده است، به‌خصوص هجومی که به مصر شد، منطقه‌ای که یک‌قطب قدرت و از کانون‌های بزرگ حکومت علوی بود، آن وضع را بر محمد ابن ابابکر به وجود آوردند و او را به شهادت رساندند.

 بعد هم مالک اشتری که محور حکومت علی بود، کسی به‌اندازه مالک اشتر در سپاه علی (ع) نبود، «**رَحم اللّه مالِکاً وَ ما أَدراکَ ما مالک**[[4]](#footnote-4)»، تعبیرهایی که امیرالمؤمنین درباره مالک اشتر دارد فوق‌العاده عجیب و تکان‌دهنده است، شخصیت سیاسی، رزمی و انسان مجاهد و بصیری که در همه سپاه مانند او پیدا نمی‌شد.

بصره که از کانون‌های قدرت حکومت علوی بود مکرّر مورد هجوم قرار گرفت، مدینه هم همین‌طور بود،

## 6.متفرق شدن بزرگان سپاه

 تفرّق بزرگان سپاه تأثیر بزرگی روی مردم داشت، چون جامعه قبیله‌ای بود و آدم‌های بزرگ در شکل‌گیری افکار عمومی نقش داشتند.

وضع جامعه طوری شده بود که امام علی (ع) هر چقدر سخنرانی می‌کرد و فریاد می‌زد که به فلان جا حمله کرده‌اند، گروهی جمع بشوید و آنجا را دفع بکنید، جوابی نمی‌دادند، وقتی‌که به مصر حمله شد، به مدینه حمله شد امیرالمؤمنین چندین سخنرانی کرد که اگر به‌موقع مردم از کوفه جمع می‌شدند می‌توانستند آن‌ها را دفع بکنند اما این کار را نمی‌کردند.

اگر مسلمان‌ها به این شرایط اجتماعی و سیاسی دقت بکنند و به خطبه‌های امیرالمؤمنین در فصل اخیر عمر شریفشان برگردند آن‌وقت آن‌ها معنادار می‌شود، چه شد که آن رجل بزرگ الهی، آن چهره نورانی و قاطعی که در برابر هیچ مشکلی احساس ناتوانی و فرسودگی نمی‌کرد این‌طور آه و ناله سر می‌دهد، از خدا آرزوی شهادت می‌کند، از مردم ابراز تنفر می‌کند. خیانت‌ها و انحراف‌ها و توطئه‌ها و سست ایمانی‌ها آن‌قدر بر هم متراکم شده بود که مردی مثل امیرالمؤمنین را به ستوه درآورده بود.

**السّلام علیک یا أمیرالمؤمنین یا علی ابن أبیطالب**

## واقعه ضربت خوردن امام علی (ع)

متن گزارش تاریخی که راجع به ورود ضربت به فرق امیرالمؤمنین است این‌طور آمده است: همان‌طور که امّ کلثوم و فرزندان امیرالمؤمنین نقل کردند حضرت در آن شب از یک وضع عرفانی عجیبی برخوردار بود، باحال خاصی نماز می‌خواند، باحال خاصی راز و نیاز می‌کرد، وضعیت امام علی (ع) همیشه وضعیت یک عارف سالک شب‌زنده‌دار اهل دعا بود اما آن شب یک وضع دیگری داشت، این را اهل خانه نقل کردند.

نزدیک نماز صبح می‌شود، حضرت حرکت می‌کند و وارد مسجد می‌شود، مردم را برای نماز بیدار می‌کند، علی می‌داند که به سمت شهادت حرکت می‌کند، وقتی‌که در محراب درحالی‌که سر از سجده برمی‌آورد ناگهان آن شمشیر مسموم بر فرق ایشان وارد شد، بعد راوی این‌طور می‌گوید: «**فَلَمَّا أَحَسَّ** **الْإِمَامُ بِالضَّرْبِ لَمْ یتَأَوَّهْ وَ صَبَرَ وَ احْتَسَبَ**[[5]](#footnote-5)» با همه شدتی که آن ضربت بر فرق امام علی (ع) وارد شد حضرت فریاد نزد، و حضرت با رو و با فرق خون‌آلود در محراب افتادند.

از دور صدای امام علی (ع) شنیده می‌شد که می‌گفت: «**بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ و علی مِلَّةِ رَسوُلِ اللّهِ**[[6]](#footnote-6)» بعد از لحظاتی امیرالمؤمنین صدا سر داد: مردم مرا دریابید، ابن ملجم مرا کشت، بعد وقتی‌که مردم این صدا را شنیدند ناگهان مسجد به هم خورد و مردم دور خود می‌چرخیدند و نمی‌دانستند چه بکنند، عظمت مصیبت برای آن‌ها قابل‌تصور نبود. بعد دور علی را گرفتند، دیدند که خود ایشان با پارچه‌ای فرق خودش را گرفته است و جلوی فوران خون را گرفته است درحالی‌که خون بر سر و روی او جاری می‌شد، و حضرت می‌فرمودند: «**هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ**[[7]](#footnote-7)» آری این وعده خدا بود، وعده خدا راست بود و من به آن ایمان‌دارم.

گویا لحظاتی امیرالمؤمنین با همان وضع در مسجد استراحت کرد، مردم هم از بیرون وارد مسجد شدند و دیدند که امیرالمؤمنین در کنار مسجد خوابیده است، سر مبارک ایشان بر دامن امام حسن (ع) است و در همان حال درحالی‌که رنگ‌پریده است خدا را تسبیح می‌کند، ناگهان از هوش رفت و بعد امام حسن (ع) اشک می‌ریزد، قطرات اشک مبارک ایشان به گونه امیرالمؤمنین افتاد، ناگهان چشمانش را گشود و فرمود: «**فرآه باکیاً**» برای چه گریه می‌کنی؟، اینک من در انتظار لقاء جدّم و اولیاء الهی هستم.

 اما در آخر این کلام امیرالمؤمنین خودشان مصیبت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را خواندند. فرزندم امروز تو گریه می‌کنی اما روزی خواهد رسید که تو را هم مسموم خواهند کرد و روزی خواهد رسید که برادرت حسین (ع) را در صحرای کربلا به شهادت می‌رسانند.

**لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلا بِالله اَلعَلِیِّ العَظیمِ و سَیعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَی مُنْقَلَبٍ ینْقَلِبُونَ[[8]](#footnote-8)**

**بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ وَ الْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْر، إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ[[9]](#footnote-9)**

## خطبه دوم

**أعوذ بالله السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم بسم الله الرّحمن الرّحیم نَحْمَدُهُ عَلَی مَا کَانَ وَ نَسْتَعِینُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَی مَا یَکُونُ[[10]](#footnote-10) و نؤمن به و نتوکّل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور أنفسنا و سیّئات أعمالنا و نصلّی و نسلّم علی سیّدنا و نبیّنا أبی القاسم محمّد (ص)، اَللّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ وَ زِدْ وَ بارِک عَلَی[[11]](#footnote-11) علیٍ امیرالمؤمنین و علی الصّدیقة الطاهرة فاطمة الزّهراء و علی الحسن و الحسین سیّدی شباب أهل الجنّة و علی أئمّة المسلمین علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن ابن علی و الخلف القائم المنتظر (عج) حُجَجِکَ علی عِبادِک وَ اُمَنائِکَ فی بِلادِک[[12]](#footnote-12) صلواتک علیهم أجمعین أعوذ بالله السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم بسم الله الرحمن الرحیم أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ[[13]](#footnote-13) عباد الله اوصیکم و نفسی بتقوی الله.**

## سالروز بزرگداشت مرحوم علامه طباطبایی

شایسته است که یادی از این مفسّر کبیر قرآن و فیلسوف بزرگ جهان اسلام شود. مرحوم علامه طباطبایی بر همه امّت اسلام و به‌خصوص بر شیعیان و پیروان اهل‌بیت حقّ بزرگی دارد. ایشان بافکر نافذ خودش و با تألیفات گران‌بهای خودش تأثیر بزرگی در ساختن فرهنگ درست اسلامی در جامعه داشته است.

مرحوم طباطبایی در دورانی که کشور ایران، دانشگاه‌ها و نسل جوان با تهاجمات فکری وسیع مواجه بود و درزمانی که از جبهه‌های شرق و غرب دنیا انواع افکار و اندیشه‌های انحرافی به سمت دانشگاه‌ها و افکار جوان‌ها هجوم می‌آورد ایشان از نجف به قم هجرت کردند و در قم پایه‌یک حرکت فکری اصیل و درست را ریختند.

تأثیری که مرحوم علامه طباطبایی در اصلاح تفکر فلسفی دانشگاه‌های کشور ایران، در ارتقاء دانش تفسیر قرآن در جهان اسلام و در رشد و بالندگی افکار فلسفه اسلامی داشت تأثیر بی‌بدیلی است. حقی که مرحوم طباطبایی بر همه ایرانیان دارد، در اصالت فکر و دور نگه‌داشتن ذهن افراد از انحراف‌ها حق بزرگی است.

شاید کمتر کسی ارزش کار فکری مرحوم علامه طباطبایی را بداند، پیرمردی که به‌تنهایی بیست جلد تفسیر قرآن نوشت و با نوشتن آن‌ها برگ زرّینی را در تاریخ تفسیر قرآن به وجود آورد و شخصیت گران‌بهایی که با نوشتن کتاب‌های فلسفی به زبان فارسی فکر دانشگاهی و روشن‌فکران جامعه را در آن زمان با اندیشه ناب و اصیل اسلامی تغذیه کرد و چهره‌ای که در دانش فلسفه اهل نظر و دارای ابتکارات فراوان بود.

ایشان هم تألیفات گران‌بهایی را در قلمرو فلسفه، تفسیر و نقد تفکر فلسفی غرب و معارف اسلامی به رشته تحریر درآورد و هم شاگردان بزرگ و مبرّزی تربیت کرد که نمونه‌ای از آن مرحوم علامه شهید مطهری است با آن سهم وافری که در خلوص اندیشه اسلامی داشت.

مرحوم شهید مطهری در جمله‌ای فرمودند: «باید پنجاه سال و صدسال بگذرد تا آیندگان عمق اندیشه علامه طباطبایی را تشخیص بدهند»، آشنایی با تفکر علامه طباطبایی و تفکر مرحوم شهید مطهری که امتداد اندیشه ناب اسلام و قرآن کریم است از مسائلی است که بر همه و به‌خصوص جوانان و دانشگاهیان و اهل تحصیل بسیار مفید است.

## بزرگداشت هفته کتاب و کتاب‌خوانی

فرهنگ عمومی مطالعه کردن و عادت به مراجعه کتاب و منابع درست و اصیل امری است که باید مورد ترغیب و تشویق قرار بگیرد. در دنیای امروز چه در قلمرو مسائل زندگی و معیشتی، چه در قلمرو مسائل دینی و مذهبی و اخلاقی و معرفتی آدم‌ها باید اهل مطالعه باشند، داشتن برنامه مطالعاتی، انس با کتاب و خواندن مجلات و مطالعه کتاب‌ها امری است که در فرهنگ عمومی باید رواج پیدا بکند.

در انتخاب کتاب باید دقت داشت، به هر کتابی نمی‌توان اعتماد کرد و باید کتاب را گزینش کرد، حتی اگر انسان کتاب اشتباهی را هم می‌خواند باید با آمادگی لازم آن را مطالعه بکند تا بتواند آن را نقد بکند اما به‌طورکلی مطالعه و کتاب خواندن مقوله و مفهومی است که در جامعه باید موردتوجه قرار بگیرد.

تجهیز کتابخانه‌های مدارس که کتاب‌های علمی و مفید و سالم در اختیار نوجوان‌ها باشد امر مهمی است چراکه مدارس ایران هنوز ازلحاظ کتاب چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی فقر دارد، کتابخانه‌های عمومی در شهر باید بیشتر مجهز بشوند و فرهنگ مطالعه و انس با کتاب باید موردتوجه خانواده‌ها و عموم جامعه باشد.

البته گزینش درست کتاب و داشتن روحیه نقّاد و اهل بصیرت بودن در مطالعه نکاتی است که همه باید به آن توجه کنند.

## طرح بیمه کردن زنان خانه‌دار

این طرح به‌صورت آزمایشی در چند شهر و نقطه کشور اجرا می‌شود. جمعی از زنان خانه‌دار با شرایطی که در آن طرح اشاره‌شده است زیرپوشش بیمه قرار می‌گیرند. بیمه مقوله اجتماعی است که می‌تواند عدالت اجتماعی را تأمین و تضمین بکند و از مسائلی است که می‌تواند حداقل زندگی سالم و آبرومند را برای جامعه تأمین بکند.

سیاست نظام هم بر توسعه بیمه‌های عمومی است، و یکی از آن‌ها بیمه زنان خانه‌دار است که اگر سن پایین‌تر از شصت سال داشته باشند با شرایطی که وجود دارد ماهانه پنج تومان کمک می‌کنند، بهزیستی هم پنج تومان به آن‌ها کمک می‌کند و اگر کسی هم نداشته باشد یک جمعی موردحمایت ویژه قرار می‌گیرند.

طبعاً زنان خانه‌دار که بار سنگین جامعه هم بر دوش آن‌ها است می‌توانند احساس یک آرامشی بکنند و اگر خدایی ناکرده با خطرها و مشکلاتی در زندگی مواجه شدند از طریق این بیمه تأمین می‌شوند. مقوله بیمه در جامعه باید ترغیب و تشویق شود و رواج پیدا بکند و دولت هم باید به زندگی و رفاه مردم و تأمین حداقل زندگی کمک بکند، یک دولت اسلامی نباید بی‌تفاوت باشد و یکی از راه‌های آن بیمه است و بیمه زنان خانه‌دار بخصوص امر مهمی است.

## طرح اکرام ایتام

طرح اکرام ایتام طرح بسیار خوبی است که تعداد زیادی از خانواده‌های ایتام و فرزندان یتیم بر اساس این طرح زیرپوشش قرار گرفتند و به‌خوبی در بخشی از خانواده‌ها اجراشده است، ان‌شاءالله بازهم متمکّنین و صاحبان مکنت مالی سعی بکنند خانواده و یا فرزندانی از یتیم‌ها را زیرپوشش قرار بدهند. شکل آن‌هم آبرومند است و به‌حساب بانک ریخته می‌شود و خانه‌های یتیمان و فرزندان یتیم را تحت پوشش قرار می‌دهد.

1. 1. نهج البلاغه، خطبه اول. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مبارکه آل عمران، آیه 102.. 2 [↑](#footnote-ref-2)
3. . نهج البلاغه، نامه 70. [↑](#footnote-ref-3)
4. نهج البلاغه، حکمت 435 [↑](#footnote-ref-4)
5. . بحارالانوار علامه مجلسی، جلد 2، صفحه 281. [↑](#footnote-ref-5)
6. . مفاتیح الاجنان، اذن دخول مسجد حضرت رسول، شیخ کفعمی. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره مبارکه احزاب، آیه 22. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره مبارکه شعرا، آیه 277. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره مبارکه عصر. [↑](#footnote-ref-9)
10. . نهج البلاغه، خطبه 98. [↑](#footnote-ref-10)
11. . دعای توسل خواجه نصیرالدین طوسی. [↑](#footnote-ref-11)
12. . زیارت جامعه کبیره. [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره مبارکه حشر، آیه 18. [↑](#footnote-ref-13)